



نخستین اندیشه های یادگیری

تملیلی بر فصل سوم کتاب نظریه های یادگیری السون / هرگنهان ترجمه دکتر علی اکبر سیف

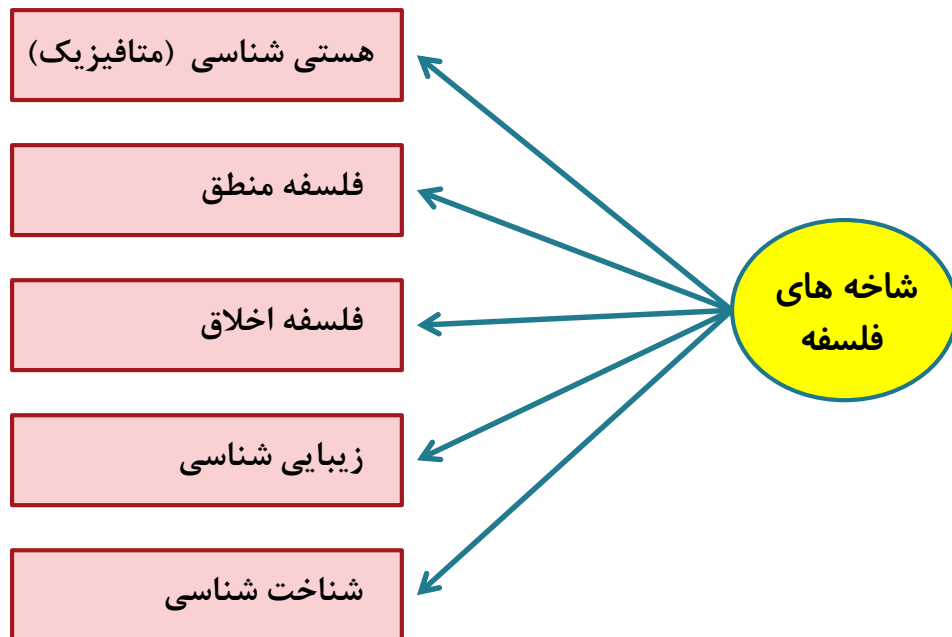
درس : مبانی فلسفی نظریه های یادگیری

مدرس: مریم براتعلی - PH.D

فهرست موضوعات مورد بحث

- شناخت شناسی و نظریه های یادگیری
- نظریه های افلاطون و ارسطو در یادگیری و یادآوری دانش
- آغاز روانشناسی نوین
- سایر تاثیرات تاریخی بر نظریه یادگیری
- نخستین مکاتب روانشناسی
- خلاصه و نتیجه گیری

شناخت‌شناسی و نظریه‌های یادگیری



شناخت شناسی و نظریه های یادگیری

شناخت شناسی

شناخت شناسی (دانش شناسی) شاخه ای از فلسفه که با ماهیت دانش سروکار دارد.

از این رو سوالاتی مطرح میشود از قبیل :

- دانش چیست ؟
- چه دانشی بدانیم؟
- حدود دانش کدام است؟
- سرچشمه دانش کجاست ؟
- و

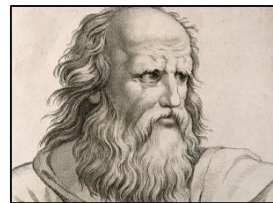
این سوالات ابتدا در یونان باستان مطرح شد و نظر افلاطون و ارسطو از ماهیت دانش روندی در فلسفه ایجاد کرد که تا به امروز دوام داشته است .

شناخت شناسی و نظریه های یادگیری

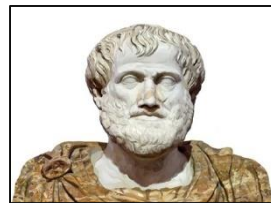
شناخت شناسی

افلاطون اعتقاد داشت دانش ارثی است و ذهن باید به طور فعال درون نگری کند تا دانش ارثی را کشف کند از این رو فطرت گرایی را به افلاطون نسبت می دهند.

ارسطو اعتقاد داشت دانش از تجربه حسی بدست می آید و ذهن باید به طور فعال بر دانش بدست آمده از حواس ، عمل کند تا دانش موجود در اطلاعات را کشف کند. از این رو ارسطو را تجربه گرا میدانند.



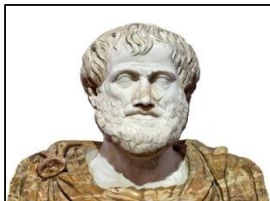
افلاطون



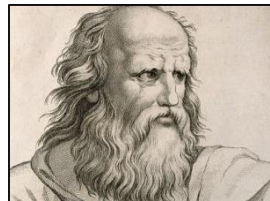
ارسطو

هر دو فیلسوف اعتقاد به خرد گرایی داشته زیرا هر دو اعتقاد داشتند ذهن در کسب دانش ، به طور فعال عمل میکند.

نظریه های افلاطون و ارسطو در یادگیری و یادآوری دانش

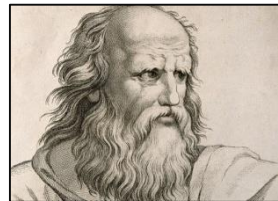


ارسطو



افلاطون

نظریه ی افلاطون در یادگیری و یادآوری دانش



افلاطون

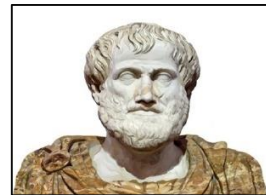
♦ به نظر افلاطون هر یک از اشیاء جهان مادی دارای یک همتای انتزاعی بنام اندیشه است که علت آن شی به حساب می آید. مثلاً: اندیشه (ایده) انتزاعی صندلی باعث میشود ما ماده یا جسم صندلی را داشته باشیم.

♦ به نظر افلاطون در واقع آنچه ما از حواس تجربه میکنیم مثلاً تصور یک صندلی است نه یک صندلی به معنی مطلق، و در واقع اندیشه و تصور این اشیاء، مستقل از ماده آن وجود دارد.

← **به همین دلیل** اگر سعی کنیم با تجربه از حواسمان کسب دانش نماییم، گمراه میشویم و اطلاعات حسی صرفاً باورهای ما را ایجاد میکند و اندیشه های انتزاعی تنها اساس دانش حقیقی هستند نه خود دانش.

چنانچه گفتیم افلاطون یک فطرت گرا بود و اعتقاد داشت دانش و کسب آن فطری و ارثی است و همه انسانها در ذهن خود دانش کاملی از همه اندیشه هایی که جهان را میسازند، در اختیار دارند و به اعتقاد او دانش از راه درون نگری و خود کاوی حاصل میشود.

نظریه ی ارسطو در یادگیری و یادآوری دانش



ارسطو

♦ شاگرد افلاطون بود که ابتدا تعلیمات او را دقیقاً پذیرفت اما بعد ها بطور کامل از آنها فاصله گرفت .

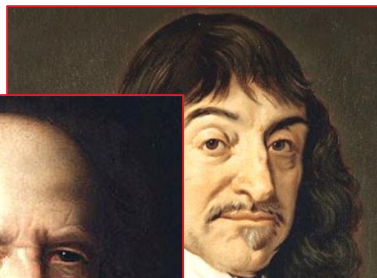
یکی از تفاوت های اصلی بین این دو دانشمند نگرش متفاوت آنها نسبت به اطلاعات حسی است . همانطور که قبلاً گفتیم افلاطون اعتقاد داشت اطلاعات حسی و تجربی صرفاً باور های ما است نه دانش ما، ولی معتقد بود که دانش از تجربه حسی و استدلال حاصل میشود.

♦ در واقع در نظریه دانش دو تفاوت عمده بین نظرات ارسطو و افلاطون دیده میشود که عبادت است از :

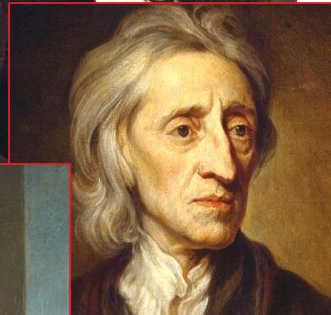
- ۱ - به اعتقاد ارسطو اندیشه و تصور (صورت ها) یا مفاهیم کلی اشیاء ، مستقل از تجربه حسی آنها نبوده این مفاهیم و قوانین همان روابط مشاهده شده (تجربی) اشیاء در طبیعت است، اما افلاطون اعتقاد داشت اندیشه و تصور اشیاء مستقل از ماده آن است.
 - ۲- برای ارسطو همه دانش ها مبتنی بر تجربه حسی بود که البته این مطلب را افلاطون قبول نداشت.
- ◀ از آنجا که ارسطو اعتقاد داشت سرچشمه همه دانش ها تجربه حسی است، او را یک تجربه گرا بشمار می آورند.

آغاز روانشناسی نوین

۱- رنه دکارت



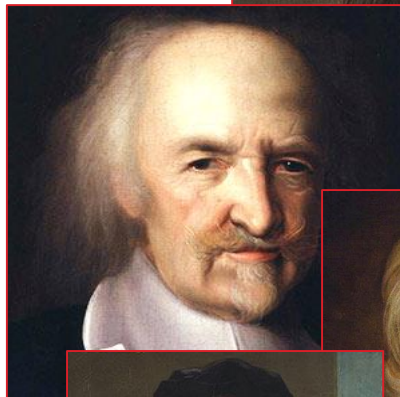
۲- توماس هابز



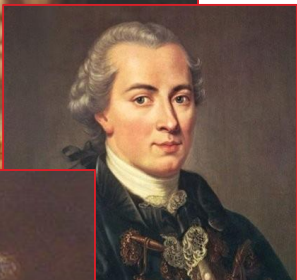
۳- جان لاک



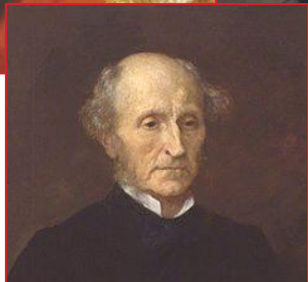
۴- جورج برکلی



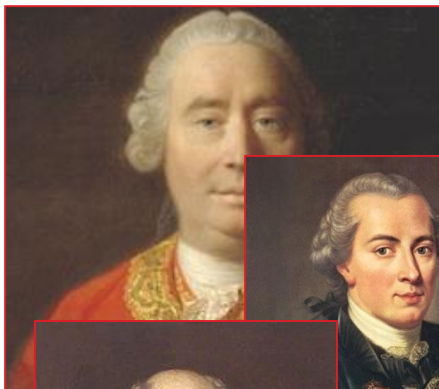
۵- دیوید هیوم



۶- ایمانوئل کانت



۷- جان استوارت میل



آغاز روانشناسی نوین

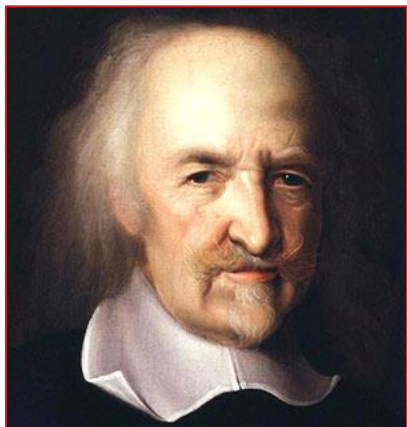


۱- رنه دکارت (۱۶۵۰ - ۱۵۹۶ بعد از میلاد مسیح)

- کوشید تا همه پژوهش های فلسفی را با نگرش تردید آمیز بنگرد و میگفت :
من میتوانم به همه چیز شک کنم بجز یک چیز ، و آن هم این واقعیت است که من شک میکنم و وقتی شک میکنم پس می اندیشم و وقتی می اندیشم پس وجود دارم.
و از این راه به جمله معروف خود رسید : من می اندیشم ، پس هستم و با این استدلال نتیجه گرفت که تجربه های حسی باید انعکاس واقعیت عینی باشند.

- دکارت اعتقاد داشت ذهن آزاد و منحصر به انسان است . او در تبیین فعالیت های ذهن قویاً به اندیشه های فطری متکی بود (فلسفه افلاطونی)
او اعتقاد داشت اندیشه های فطری از تجربه حاصل نمی شود بلکه جزو جدایی ناپذیر ذهن هستند.

آغاز روانشناسی نوین



۲- توماس هابز (۱۶۷۹ - ۱۵۸۸)

- او مخالف بود که اندیشه های فطری منابع دانش است و اعتقاد داشت تاثیرات حسی سر چشمه همه دانش ها هستند.

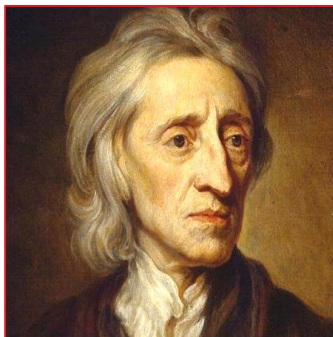
- هابز با همین اندیشه مکتب تجربه گرایی و تداعی گرایی را احیا نمود .

- هابز معتقد بود محرک ها به کار کرد حیاتی بدن کمک میکنندیا برای آنها مانع ایجاد میکنند .

- محرکی که به کارکرد حیاتی بدن کمک میکند، منجر به لذت و تکرار آن توسط انسان میشود و محرکی که مانع کارکرد حیاتی بدن میشود، احساس آزار شده که انسان از آنها دور میشود.

- به اعتقاد هابز رفتار انسانها به وسیله همین میل ها و بیزاری ها کنترل میشود.

آغاز روانشناسی نوین



۳- جان لاک (۱۷۰۴ - ۱۶۳۲)

- با نظریه اندیشه های فطری مخالف بود . و اعتقاد داشت که ذهن انسان از مجموعه اندیشه ها و ایده ها تشکیل شده و از تجربه سرچشمه میگیرند.

- لاک اعتقاد داشت : ذهن کودک در زمان تولد مانند یک لوح سفید است و تجربه بر آن مینگارد و ذهن همان چیزی است که از تجربه حاصل میشود و چیزی در ذهن نیست که ابتدا در حواس نبوده باشد.

- لاک اعتقاد داشت : اندیشه های ساده مستقیماً از تجربه حسی بدست می آیند و اندیشه های پیچیده از ترکیب اندیشه های ساده حاصل می شوند.

آغاز روانشناسی نوین



۴- جورج برکلی (۱۷۵۳ - ۱۶۸۵)

- بر خلاف نظریه جان لاک که یک دنیای تجربی وجود دارد که اندیشه هایمان را میسازد، برکلی اعتقاد داشت ما تنها کیفیت ثانویه را تجربه میکنیم .

- به اعتقاد برکلی هیچ چیزی وجود ندارد مگر اینکه ادراک شود، بنابراین بودن یعنی ادراک شدن و واقعیت بیرونی جنبه مادی و فیزیکی ندارد بلکه ناشی از ادراک خداوند است و آنچه ما از راه حواسمان تجربه می کنیم اندیشه های خداوند است.

آغاز روانشناسی نوین

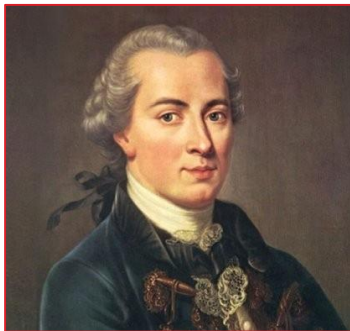


۵- دیوید هیوم (۱۷۷۶ - ۱۷۱۱)

- برای هیوم ذهن انسان چیزی نیست مگر جریانی از اندیشه ها، خاطرات، تخیلات، تداعی ها و احساسات درونی .

- او قویاً معتقد بود که دانش آدمی از اندیشه هایی که از تجربه ناشی میشوند ترکیب می یابد و ما دنیای تجربی را تنها به طور غیر مستقیم از راه اندیشه هایمان تجربه میکنیم .

آغاز روانشناسی نوین



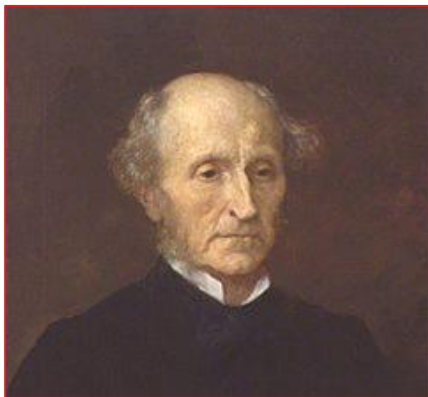
۶- ایمانوئل کانت (۱۷۲۴ - ۱۸۰۴)

– کانت ادعا نمود که هیوم او را از خواب جزم اندیشی بیدار کرده است و او میکوشد تا فلسفه را از شکاکیت هیوم نجات دهد.

– به اعتقاد کانت آنچه ما بطور هوشیار تجربه میکنیم، هم متأثر از تجربه حسی حاصل از جهان تجربی است و هم تحت تاثیر ذهن فطری است .

– بنابراین کانت با نشان دادن اینکه ذهن سرچشمه دانش است ، خردگرایی را زنده نگه داشت و همچنین با حفظ دیدگاه فطرت گرایی (یعنی اکثر دانش ها ذاتی است) نظر افلاطون که بعد از دکارت فراموش شده بود دوباره احیا کرد .

آغاز روانشناسی نوین

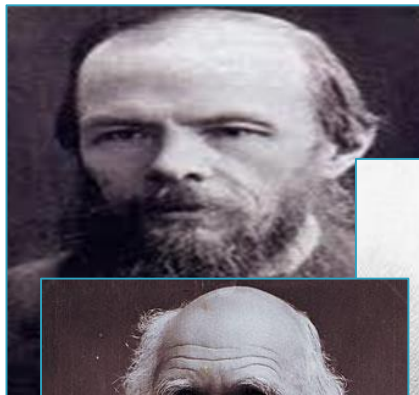


۷- جان استوارت میل (۱۸۷۳ - ۱۸۰۶)

- میل با باور تجربه گرایان مبنی بر اینکه تمام اندیشه ها تحریکات حسی را نشان میدهند، مخالف بود .

- به اعتقاد میل وقتی که بعضی اندیشه ها با هم ترکیب میشوند اندیشه تازه ای را بوجود می آورند که بی شباهت به اجزای تشکیل دهنده است.

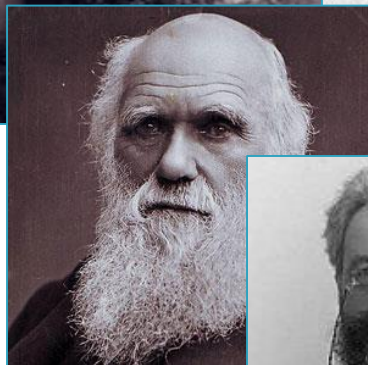
سایر تاثیرات تاریخی بر یادگیری دانش



۱- توماس رید



۲- فرنز جوزف گال



۳- چارلز داروین



۴- هرمن ابینگهاوس

سایر تاثیرات تاریخی بر یادگیری دانش



۱- توماس رید (۱۷۹۶ - ۱۷۱۰)

- همانند جان استوارد میل با عنصر گرایی تجربه گرایان مخالف بود اما مخالفتش با این موضوع متفاوت از نظر میل بود . توماس رید اعتقاد داشت ذهن دارای نیروهای مخصوص به خود است که بر نحوه ادراک ما از جهان نظارت دارند.

- توماس رید ذهن انسان را متشکل از بیست و هفت قوه ذهنی تعریف کرد که اکثریت آنها فطری هستند. این تقسیم بندی او برای ذهن به روانشناسی قوای ذهنی معروف شد .

سایر تاثیرات تاریخی بر یادگیری دانش

۲- فرنز جوزف گال

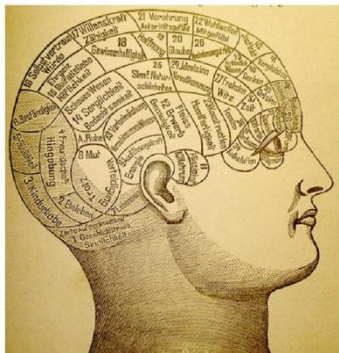
- جوزف گال ، روانشناسی قوای ذهنی توماس رید را پیشرفت داد و اعتقاد داشت :

۱- او فرض میکرد هر یک از قوای ذهنی در مکانهای خاصی از مغز قرار گرفته اند.

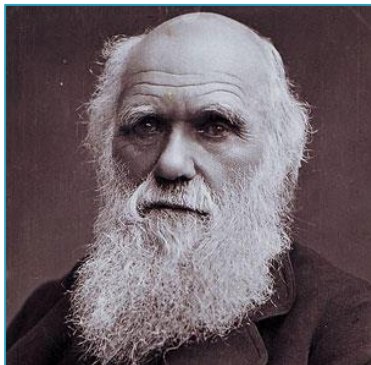
۲- بر این باور بود که قوای ذهنی در همه افراد به یک نسبت وجود ندارد .

۳- اعتقاد داشت اگر یکی از این قوای ذهنی به اندازه کافی رشد کند در آن قسمت از جمجمه برآمدگی بوجود می آید و به همین منوال اگر قوه ای رشد نکند در آن محل از جمجمه فرو رفتگی دیده میشود .

- او نقشه ای از قوای فرضی خود بروی جمجمه ترسیم نمود و با آن به تحلیل رشد یا عدم رشد قوای ذهنی یک فرد می پرداخت. (نقشه جمجمه شناسی)



سایر تاثیرات تاریخی بر یادگیری دانش



۳- چارلز داروین (۱۸۸۲ - ۱۸۰۹)

- وی با بیان اندیشه تکامل تداوم بین انسان و حیوان را که قرن‌ها انکار میشد ، برقرار کرد.
- از آن پس تمایز مشخص بین انسان و حیوان که سنگ بنای بسیاری نظام های فکری بزرگانی همچون افلاطون ، ارسطو ، دکارت و کانت بود از میان رفت .
- پیش از نظریه تکامل داروین ، چنین تصور میشد که رفتار آدمی عقلانی و رفتار حیوانات غریزی هست اما بعد از تکامل داروین این تمایز های بین انسان و حیوان از بین رفت .
- از اینجا به بعد بود که در حوزه دانش آدمی سوالاتی مطرح شد :
- آیا رفتار حیوانات میتواند منطقی باشد ؟ یا آیا برخی رفتار انسان غریزی است ؟
- به هر حال بعد از نظریه داروین همه اندیشه های مربوط به ماهیت انسان دستخوش تغییر شد حتی در تفکر و عقلانیت و هوش و

سایر تأثیرات تاریخی بر یادگیری دانش



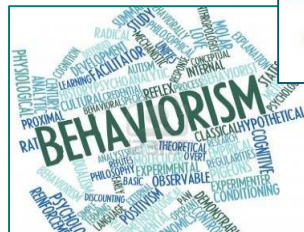
۴- هرمن ایبنگهاوس (۱۸۵۰ - ۱۹۰۹)

– وی راه نجات روانشناسی را جدایی از فلسفه میدانست و برای اثبات این موضوع نشان داد که فرآیندهای عالی تر ذهنی مربوط به یادگیری را میتوان بطور آزمایشی مطالعه کرد .

– وی توجه زیادی به قانون بسامد داشت (از اصول مهم تداعی) این قانون میگوید که هر چه یک تجربه بیشتر رخ دهد ، آسانتر به یاد می آید . (حافظه از تکرار نیرومند میشود)

– ایبنگهاوس برای تحقیق بیشتر این موضوع مواد بی معنی خود را اختراع کرد که امروز در دنیای آموزشی به موضوع کاملاً شناخته شده است . اختراعی که شامل دو حرف بی صدا و یک حرف صدا دار در بین آنهاست . ایبنگهاوس دریافت که هر چه این مواد (هجاها) بیشتر شوند ، زمان برای یادگیری آنها نیز افزایش پیدا میکند .

– نمونه ای از هجاها (مواد بی معنی) QAW – XUW – TIB _



Voluntarism ۱- مکتب اراده گرایی

۲- مکتب ساخت گرایی

Structuralism

Functionalism ۳- مکتب کارکرد گرایی

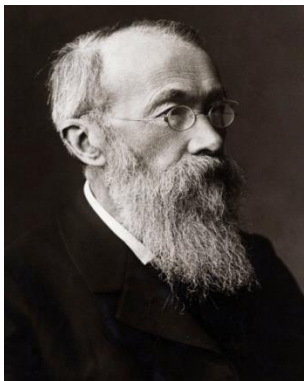
۴- مکتب رفتار گرایی Behaviorism

-اراده گرایی اولین مکتب روانشناسی بود که توسط ویلهلم مکسیمیلیان وونت ایجاد شد که خود یک خرد گرای آلمانی بود.

- وونت معتقد بود که هوشیاری بی واسطه را میتوان به طور علمی مطالعه کرد. او هدفش از این آزمایش ها کشف عناصر فکری (تمام عناصری که همه اندیشه را داراست) بود.

- وونت اعتقاد داشت مهمترین جنبه های ذهن را میتوان از مطالعه فرآورده های ذهنی نظیر دین، اخلاق، هنر و رسوم بدست آورد.

– البته نه بصورت آزمایشی بلکه بصورت مشاهده طبیعی قابل مطالعه هستند.



ويلهلم وونت

نخستین مکتب های روانشناسی و نظریه های یادگیری آنها

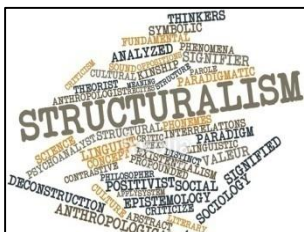
۲- مکتب ساخت گرایی

Structuralism

- ادوارد تینچر در دانشگاه کرنل آمریکا مکتب ساخت گرایی را تعریف کرد. در این مکتب برای تحلیل عناصر فکر از ابزار مهم ساخت گرا درون نگری فکر استفاده شده است .

- این مکتب روانشناسی عمر کوتاهی داشت و تا تیچنر زنده بود این مکتب از مکاتب روانشناسی کنار رفت . دلایل زیادی برای کوتاهی عمر ساخت گرایی گفته اند اما شاید بیشترین دلیل فراموشی این مکتب پیدایش کارکرد گرایی باشد.

- این مکتب در مقابل فرآیند تکامل داروین (که در آن زمان رونق داشت) نتوانست پاسخی داشته باشد.



ادوارد تیچنر

نخستین مکتب های روانشناسی و نظریه های یادگیری آنها

۳- مکتب کارکرد گرایی Functionalism

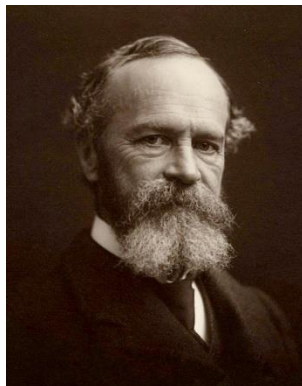
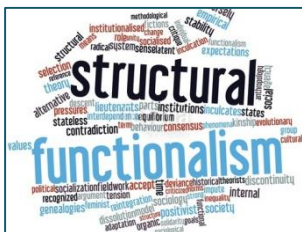
- مکتب کارکرد گرایی در آمریکا جوانه زد و بنیانگذار آن را ویلیام جیمز میدانند .

- این مکتب تحت تاثیر نظریه تکامل داروین به فایده هوشیاری و رفتار در سازگاری با محیط تاکید زیاد دارد.

- ویلیام جیمز در کتاب خود بنام اصول روانشناسی توانست ساخت گرایی را نقد کند که شاید همین عامل شکست ساخت گرایی در روانشناسی یادگیری باشد.

- بزرگترین خدمت کارکرد گرایی به نظریه یادگیری این بود که به جای مطالعه هوشیاری بعنوان یک پدیده مجزا ، رابطه هوشیاری را با محیط مطالعه نموده است. کارکرد گرایان مخالف مطالعه فرایندهای ذهنی نبودند اما اصرار داشتند که همواره باید هوشیاری را در رابطه با بقا مطالعه کرد.

- بر خلاف ساختگرایان ، کارکردگرایان به روانشناسی کاربردی اعتقاد داشتند.



ویلیام جیمز

نخستین مکتب های روانشناسی و نظریه های یادگیری آنها

۴- مکتب رفتار گرایی behaviorism

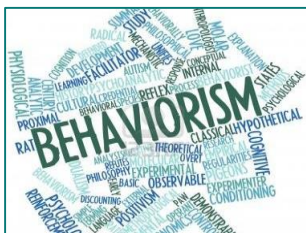
- بنیان گذار رفتار گرایی جان بی واتسون است .

- او میگفت : هوشیاری را فقط میتوان از طریق فرآیند درون نگری (ابزار پژوهشی غیر قابل اعتماد) مطالعه کرد .

- اعتقاد داشت برای اینکه روانشناسی بصورت یک علم درآید باید قابل اندازه گیری شود و برای این نیاز به یک موضوع اندازه گیری دارد که رفتار است .

- وی میگفت روانشناسان باید به رفتار ها توجه کنند و توجه به هشیاری را به فلاسفه بسپارند.

- در این مکتب جایی برای درون نگری و بررسی رفتار های غریزی وجود نداشت .



جان برودوس واتسون

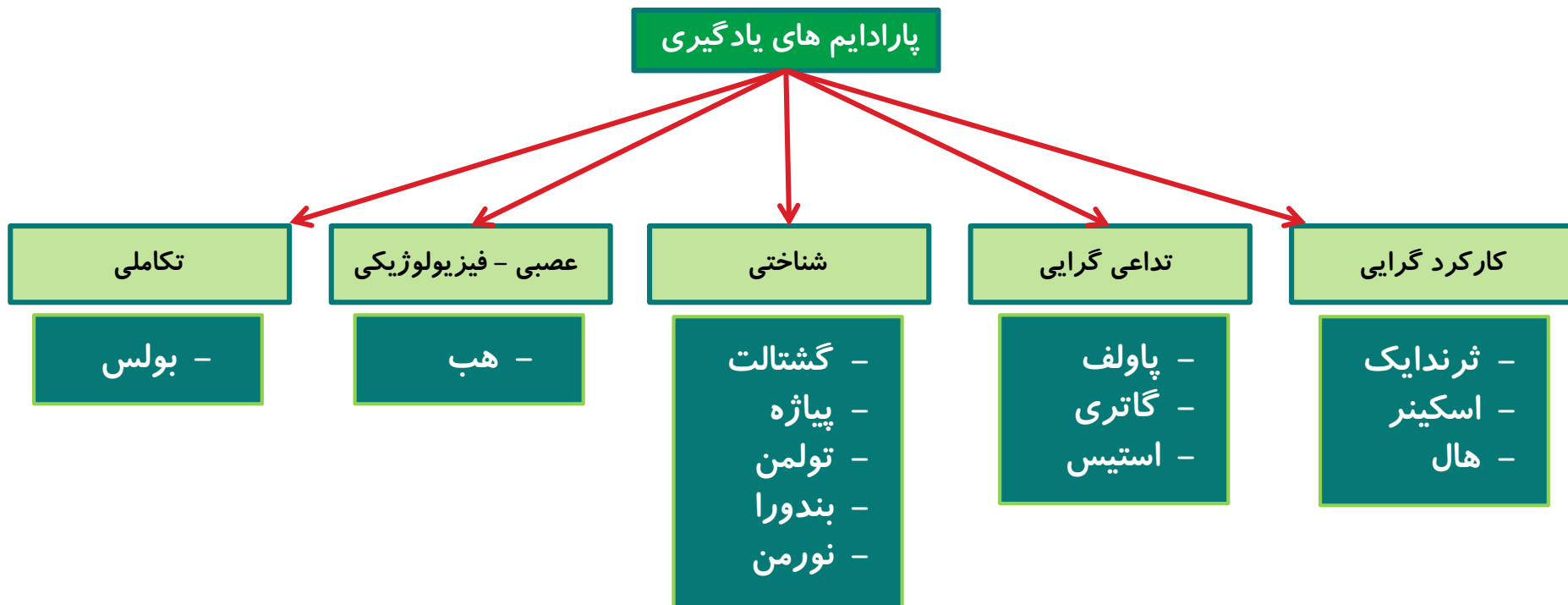
خلاصه و پیش نگر

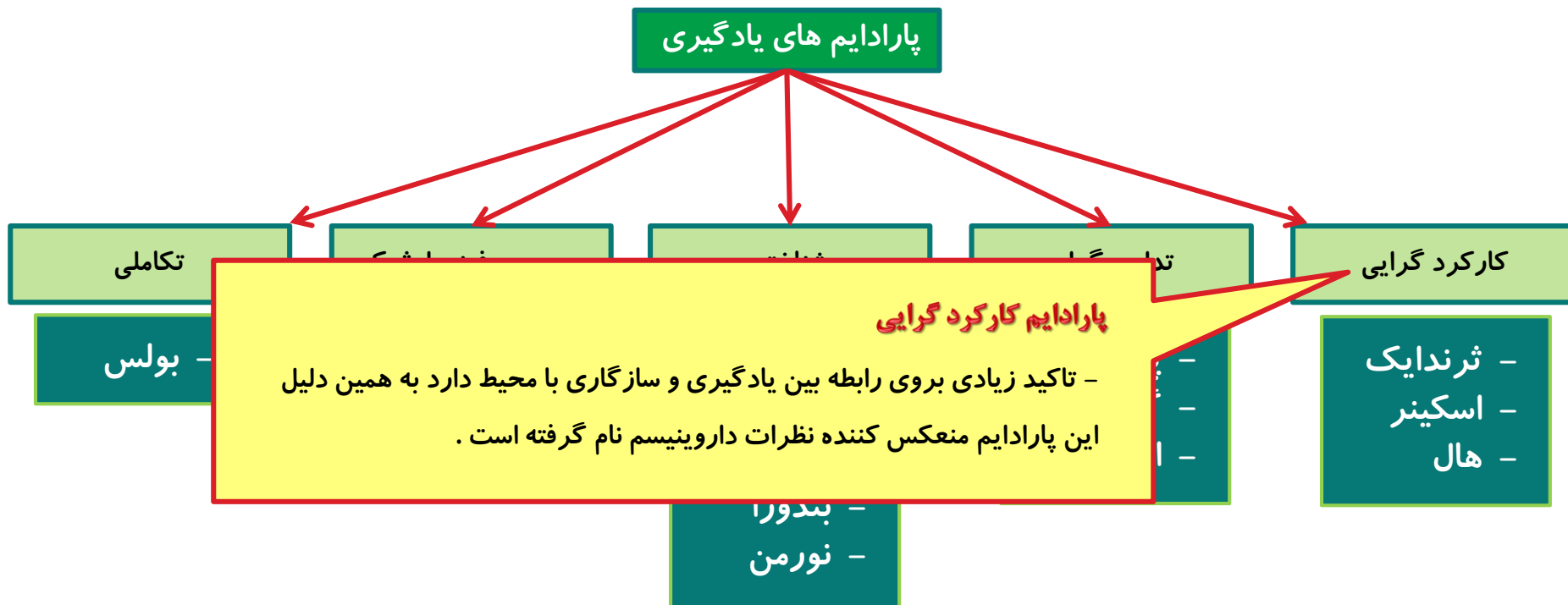
نظریه های یادگیری دارای میراث و پشتوانه ای غنی و متنوع است و برخی از آن دیدگاه های مورد توجه دانشمندان است که به برخی از آنها اشاره خواهیم کرد.



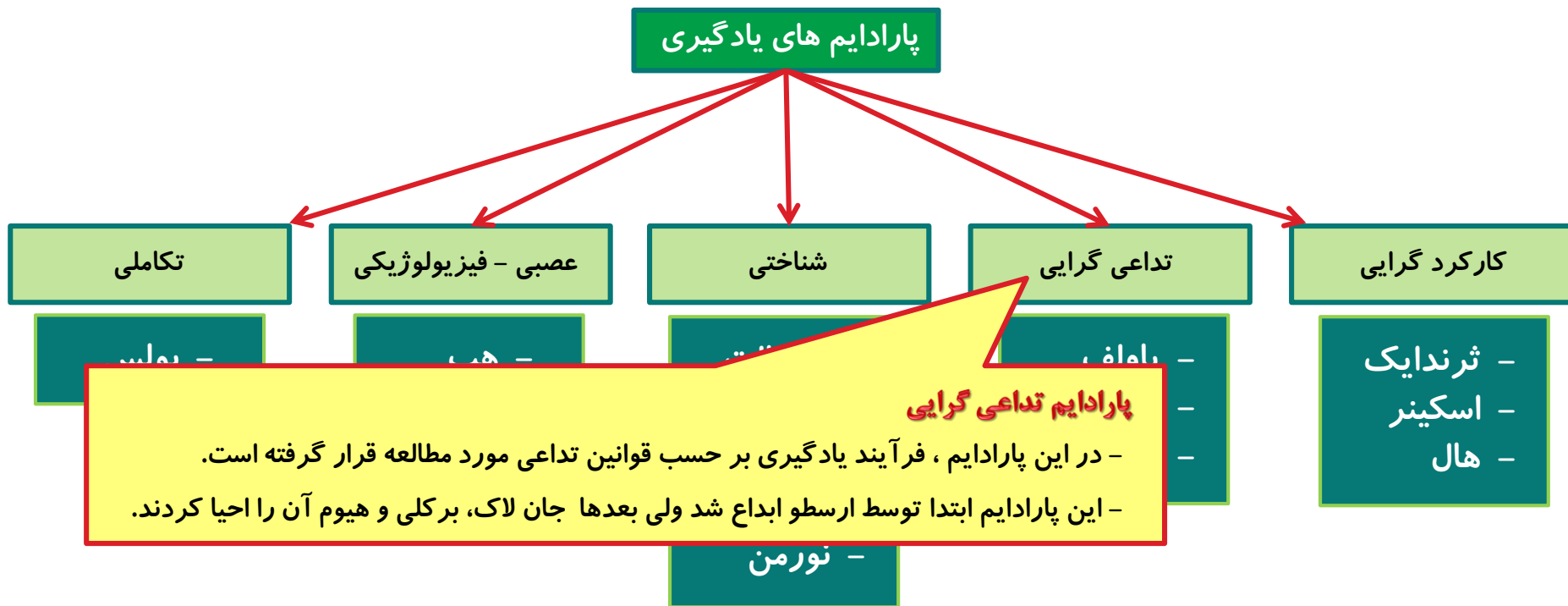
مفهوم پارادایم : نظریه ای که تعداد زیادی از دانشمندان از آن پیروی کنند .

پارادایم های یادگیری

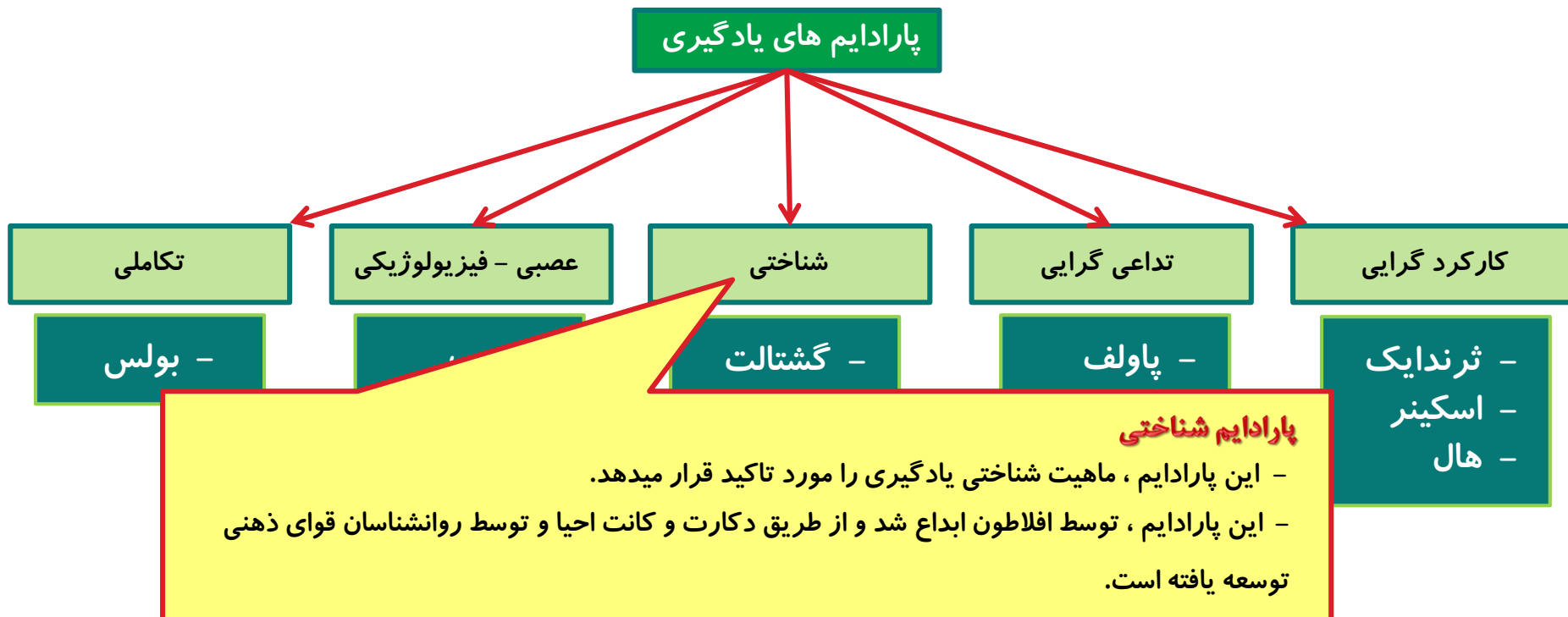




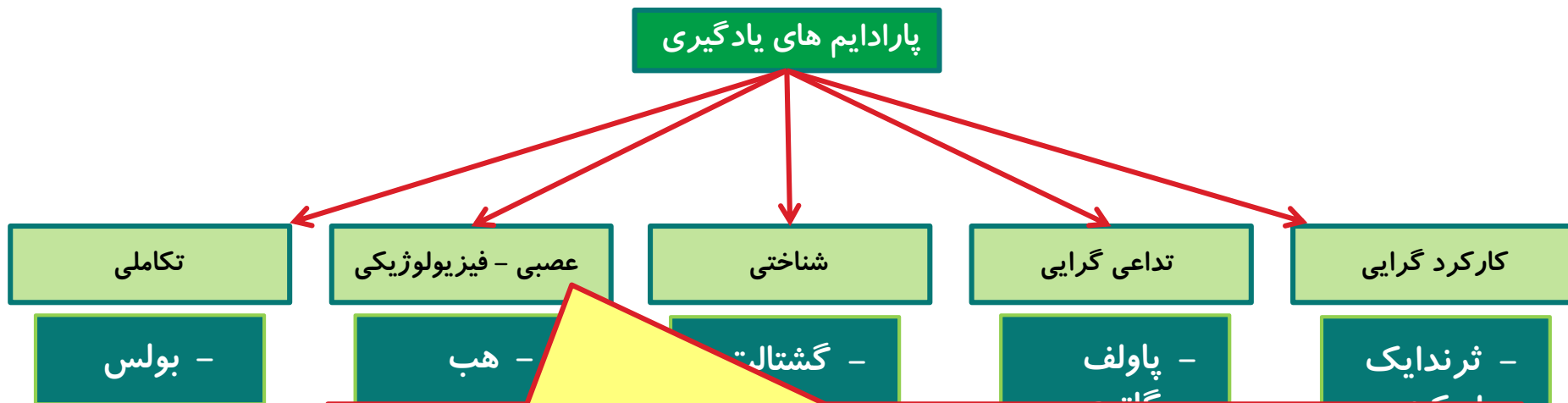
پارادایم های یادگیری



پارادایم های یادگیری



پارادایم های یادگیری



پارادایم عصبی - فیزیولوژیکی

- در این پارادایم ، کوشش می شود ، تا وابسته های عصبی - فیزیولوژیکی پدیده هایی چون یادگیری، ادراک، تفکر و هوش مشخص گردند.

پارادایم های یادگیری

